

دیدگاه‌های تاریخی و فلسفه تاریخی

در وصیت‌نامه سیاسی - الهی

امام خمینی



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بخش مسائل نظری تاریخ

غرض از این نوشتار پی‌جوئی دیدگاه‌های تاریخی و فلسفه تاریخی در وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی - رضوان‌الله علیه - است. البته مناسبت میان شأن این نویسنده با صاحب وصیت در حد کمتر از قطره و فوق اقیانوس است. اما از یک سو مغالط و وصیت‌نامه همه افراد مسلمان و حتی کلیه دریافت‌کنندگان هستند و این نویسنده - با تمام کوچکی قدر - یکی از مخاطبان و موظف به دقت در متن وصایت است و از سوی دیگر، آنچه انجام می‌شود تکلیفی است که در یک تقسیم وظائف از سوی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی مشخص و براساس مسؤلیت قبلی پذیرفته شده و خود یک توفیق اجباری است. لذا با توکل به‌خدا سعی می‌کنیم آنچه از مسائل نظری تاریخ در وصیت‌نامه مندرج است استخراج و تا حدودی تحلیل کنیم. مسائل مزبور برحسب الگوئی که از پیش در این باب داشته و در بعضی از شماره‌های فصلنامه توضیح داده‌ایم بعضی به‌تاریخنگاری و بعضی دیگر به فلسفه تاریخ ارتباط می‌یابند و بعضی به‌هر دو مربوط هستند ولی در این نوشته مختصر فرصت آن نیست که خصوصیات مزبور را در مورد هر مسأله‌ای و هر عنوانی تحقیق کنیم. لذا با ذکر شماره به بیان دیدگاههای مهم مربوط به مسائل نظری تاریخ می‌پردازیم.

۱- اهتمام به تاریخ صدر اسلام

پیشگفتار وصیت‌نامه با حدیث ثقلین شروع می‌شود، با عنایت به این نکته که از جمله مفاد «لن یفترقا» اینست که هرچه بريك ثقل بگذرد گوئی بر دیگری گذشته است، آنچنانکه دو دوست صمیمی، که در حکم يك روح در دو بدن هستند، لذت و رنج را به یکدیگر منتقل می‌سازند. سپس امام شمه‌ای از مصائب قرآن و عترت پس از پیامبر را بیان فرموده‌اند که این، هم بیان مستقیم تاریخ و هم تذکر غیرمستقیم بر لزوم توجه دقیق به تاریخ صحیح و بی‌تحریف قرون اولیه اسلامی است. قسمتی از سخن ایشان به‌قرار ذیل است:

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترك پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله وسلم، مسائل اسف‌انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت علی (ع) شروع شد...

در ادامه همین فقرات اشاره‌ای نیز به تاریخ عاشورا شده که به مناسبتی دیگر بیان خواهد شد. ضمناً تأکید امام بر تاریخ اسلام، جزئی از تأکید بر لزوم تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری بطور عام است.

۲- اهتمام به استناد

در پایان وصیت‌نامه، و ظاهراً در تجدیدنظر آن امام متن کوتاهی به‌قرار ذیل افزوده‌اند:

اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به‌من داده میشود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا میشود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

چند سطر فوق این اصل مهم را تفهیم می‌کنند که در مطالب تاریخی بایستی بر استناد در گفتارها تکیه شود. ایشان در اینجا اصلی در مورد خود - به‌اختیار - تأسیس کرده و هر نوع نقل‌قول شفاهی از خویش را مردود دانسته و صحت هرگونه انتساب را مشروط به دستخط معتبر یا صدا و فیلم مضبوط دانسته‌اند. در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینست که:

آیا «گواهی» یکی از اسناد معتبر تاریخ نیست؟ و اگر هست در اینجا برچه اساسی لغو شده است؟

پاسخ، برحسب موازین معتبر در روش‌شناسی تاریخ اینست که گواهی یکی از اسناد تاریخی است و با احراز شرائطی مورد اهتمام اکثر یا تمام مورخان

است. اصل اعتبار گواهی و شرایط مزبور در کتب مربوطه به تفصیل آمده است. بنابراین جای این سؤال هست که امام چگونه این سند معمول و مورد اعتنای تاریخ را لغو کرده‌اند؟

در پاسخ باید به دو نکته اشاره شود: یکی آنکه از جمله شرایط گواهی اینست که مظنه جعل و اتهام نباشد. در مورد امام با توجه به سوء استفاده‌هایی که به سادگی محتمل است و خود ایشان مواردی از آن را - قطعاً - سراغ داشته‌اند مظنه مزبور وجود دارد و این امر باعث می‌شود نقل شفاهی از ایشان پیوسته مورد سوء ظن باشد. طبیعی است وقتی يك مصلحت کلی و غالبی بر نفی گواهی احراز شد شامل موارد استثنائی جزئی نیز می‌گردد هرچند زمینه جعل و اتهام در آن موارد منتفی باشد و در واقع مصلحت حفظ کلیت حکم بر نقض جزئی آن در موارد خاص برتری می‌یابد.

نکته دوم اینکه: مهم در مسأله گواهی منشأ گواهی است و در صورتی که منشأ مورد نظر يك انسان باشد می‌تواند نوع خاصی از گواهی را از خود نفی کند و از آن سلب اعتبار نماید چنانکه می‌تواند در مورد دستخط یا امضای خود نیز نحوه خاصی را معتبر بداند و گونه‌ای را - در صورت نقل - مردود شمارد. برای این مطلب شاهی از تاریخ می‌آوریم. معروف و مکتوب در تواریخ است که وقتی در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی به مرحوم شهید مدرس در روزنامه طوفان - به سردبیری فرخی یزدی - نسبت داده شد که از شاهزاده قاجار رشوه گرفته است مدرس پس از يك سکوت موقت - به مصلحت ایام انتخابات - در موقع لازم، سند منتشر شده در روزنامه را تکذیب کرد و اعلام نمود که در غیر مسائل شرعی امضای او فقط «مدرس» است و نه «سیدحسین مدرس» در حالیکه امضای ذیل سند از گونه دوم بود.

همچنین بسیاری دولت‌مردانی که امضای ایشان در اسناد مالی، مانند چک، با امضای اسناد غیر مالی فرق می‌کنند. این در واقع يك قرارداد مجاز و مفید است که در نوع سند معتبر در تاریخ هم اثر می‌گذارد و خیلی جاها معمول را از اصیل جدا می‌کنند. سخن امام در مورد لغو گواهی‌های مربوط به ایشان از این قبیل قراردادهای غیر مضر و بلکه مفید است و نه تنها منافی اصول تاریخنگاری نیست بلکه با آن هماهنگ است. شم تاریخی دورنگر و دقیق آن مرد استثنائی به او می‌گفت که اگر راه انتسابات مبتنی بر گواهی را بطور مطلق (حتی از عدول و نزدیکان) برای همیشه سد نکند امکان دارد در حالیکه زبان گویای او به خاموشی گرائیده و دیگر قدرت تکذیب ندارد عملیات بسیاری از زبان او نقل شود و براساس سنت استوار «گواهی» در امر تاریخ جریان یابد. البته می‌دانیم نقل و

شهادت دروغ همیشه ناشسی از سوء نیت نیست. برای مثال هنوز هم هستند روضه‌خوانهایی که به منظور گریاندن و به‌ثواب رساندن مردم و در واقع با قصد قربت و بدون کمترین سوء نیت روضه دروغ یا مشکوک می‌خوانند و عمل خود را به حساب ترویج و اقامه شعائر می‌گذارند.

۳- رد سهل‌انگاری و تسامح

یکی از شرائط عمده مورخ اینست که بطور کلی از جهت ساختمان و عادات ذهنی خود خوش‌باور و ساده‌انگار نباشد و از وظائف او، به‌عنوان مورخ، اینست که از سخت‌گیری متعارف درباره اعتبار و اصالت دلائل دریغ نکند. مورخ باید توجه داشته باشد که انواع تقلبی و عوضی هر نوع سندی کدام است و راههای خدشه‌دار شدن آن چیست و این موازین را به‌دقت در استفاده از اسناد رعایت کند.

پیش از این ملاحظه کردیم امام رسماً اعتبار گواهی غیر مستند به‌خط و صدا و تصویر را درباره خود لغو کردند. اما ایشان يك دقت نظر دیگر به‌خرج داده‌اند که از دیدگاه تاریخنگاری اهمیت دارد. صدا و تصویر کمتر می‌توانند تقلبی باشند، به‌خصوص تصاویر سینمایی متحرك و همراه با صحبت، اما جمل خط و امضاء به‌سادگی میسر است. کافی است یکنفر بطور طبیعی خطی شبیه امام داشته باشد و مقداری نیز با دقت در شیوه خط و چگونگی امضای ایشان تمرین کند و یا امضائی از ذیل يك نوشته رسمی جدا شود و با ظرافت ذیل يك نوشته دیگر مونتاز گردد و با گرفتن کپی و پوشاندن دوگانگی‌ها و محل اتصالات، يك سند جعلی تهیه شود. البته کسانی که اینکاره و یا از نظر شفلی کارشناس و کاشف اینگونه تقلبات هستند راههای بسیار دیگری را هم می‌دانند و می‌توانند مثال بزنند.

امام با توجه عمیق به این نکته می‌گویند:

«... یا خط و امضای من با تصدیق کارشناسان»

۴- توجه به شرائط وقوع حادثه

در آخرین فقره از وصیت‌نامه - و گویا در تجدیدنظر - امام، مطلبی را دردمندانه آورده‌اند که بهتر است، قبل از هرگونه استنتاج تاریخی، ما هم بیابوریم و دردمندانه مطالعه کنیم:

من در طول مدت نهضت و انقلاب بواسطه سالوس و اسلام‌نمائی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغل‌بازی

آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود و میزان در هرکس حال فعلی اوست.

در اینجا يك کنجکاو ساده به هر خواننده‌ای دست می‌دهد تا بعضی از مصادیق این سخن امام را بشناسد. اما از نقطه نظر تاریخ‌نگاری يك قاعده کلی استخراج می‌شود و آن اینست که:

هر حادثه‌ای را باید در ظرف زمانی و مکانی و بالاخره در مجموعه شرائط وقوع آن ملاحظه کرده.

در شرائط ویژه‌ای تمرینی یا تکذیبی از شخص یا اشخاص صورت گرفته، نسبت به رویدادی اظهار دل‌تنگی یا شادمانی شده و بالاخره واکنش منفی یا مثبتی در مقابل وضعیتی یا سخنی ابراز شده است. يك مورخ دقیق موظف است آن برخوردها را، اهم از آنچه در مورد اشخاص است و آنچه به غیر شخص ارتباط می‌یابد، در ظرف خودش ملاحظه کند، یعنی از آنچه در شرائط خاصی ملاحظه کرده ملاک کلی نسازد و به دیگر موارد و شرائط عیناً انتقال ندهد. البته ممکن است گفته شود در این صورت قضاوت‌های ضروری و کلی درباره افراد و وضعیت‌های مشابه ناممکن می‌گردد. در پاسخ، لازم است تمییز خود را تصحیح کرده و بگوئیم مورخ باید در نقل نقطه‌نظرهای يك شخصیت تاریخی و در قضاوت نسبت به خود او دقت کند تا هر دیدگاهی را با شرائط ویژه خودش کلیت بخشد. این مطلب مقتضای يك اصل مهم روشی در تحقیقات علمی است. يك استاد علوم تجربی وقتی دست به يك سری آزمایش می‌زند تا از طریق آنها به قانون کلی برسد اولاً دقت می‌کند تا شرائط را در تمام آزمایش‌ها یکسان نگاه دارد ثانیاً فرمول کلی را تقید به همان شرائط بیان می‌دارد.

در اینجا امام - برحسب معنی - می‌گویند: ذکر نام و تمجیدی که من در شرائط خاصی از یکنفر کرده‌ام نباید به دیگر شرائط منتقل شود. مثلاً در موقعیتی کار يك وزیر را ستوده‌ام بعد از چند سال که آن وزیر می‌خواهد وکیل بشود نباید سخن مرا از شان نزولش جدا کرده، کلیت بخشد روی پارچه و کاغذ نقش کند و به دیوارها و بدنه اتوبوسها بچسباند. در مواردی مأمور به ظاهر بوده‌ام و ظاهر وفاداری یکنفر یا يك گروه به جمهوری اسلامی را حمل بر صحت کرده‌ام. حال، نباید این تائید موضعی و ناشی از تکلیف و سیاست حکومت یا - احیاناً - اغفال، کلیت یابد و آن فرد یا گروه برای همیشه تطهیر و تقدس یابند، بلکه سابقه و لاحقش شخص بایستی با یکدیگر حساب شوند و در این محاسبه سهم بیشتر از آن

لاحقه، یا وضع موجود است. بدیهی است این سخن در جهت عکس نیز صادق است.

گامی فراتر

از اینجا يك قاعده کلی دیگر در مورد انسانها به دست می‌آید. توضیح آنکه: انسان يك چمدان نیست که محتوای آن بدون دستکاری تغییر نکند. انسان موجودی صاحب اراده است و هر لحظه می‌تواند مسیر خود را عوض کند. از این جهت است که هر قضاوتی که درباره يك انسان زنده صورت می‌دهیم موقتی و عاری از کلیت است و چنانچه بخواهیم قضاوتی کلی و غیر مقید به زمان درباره فرد یا گروهی داشته باشیم مشروط به آنست که آخرین برگ از پرونده زندگی آن فرد یا گروه ورق بخورد و به تعبیر دیگر پرونده بسته شود. مثلاً در مورد احزاب و گروههای سیاسی، الان می‌توانیم درباره حزب رستاخیز و حزب توده و حزب جمهوری اسلامی و عملکرد آنها قضاوت کنیم زیرا اولی طی نطق رسمی آخرین رئیس مجلس شورای ملی رژیم سابق، (دکتر سمید) منحل اعلام شد و دومی توسط دبیرکل و بعضی دیگر از رؤسای حزب در مصاحبه تلویزیونی از درون زندان مختومه اعلام گردید و سومی رسماً توسط مؤسسين، با موافقت امام، منحل شد. اما قضاوتهائی درباره بعضی دیگر از احزاب قانونی و غیرقانونی که به نحوی فعالیت حزبی دارند در حال حاضر میسر نیست.

تک تک افراد نیز از همین قانون پیروی می‌کنند درباره هر فردی آنگاه می‌توان قضاوت کلی و قطعی نمود که نفس آخر را برآورد و به اصطلاح پرونده‌اش بسته شد و به تعبیر امام به «حال فعلی» مطلق برسند. برای مثال، شخص امام پیوسته در مورد عدم سازش با ابرقدرتها استوار بود و در آخرین پیام مفصل خود گفت که تا زنده است نخواهد گذاشت روی اصول بنیادین جمهوری اسلامی معامله داخلی یا خارجی بشود. اما این قضاوت کلی که بطور مطلق که بگوئیم «امام خمینی یعنی الگوی عدم سازش و نفی هرگونه معامله‌گری درباره اصول اعتقادی» فقط درحال حاضر میسر است که ایشان در میان ما نیست.

هـ هویت انقلاب اسلامی

امام در طول زندگی سیاسی خود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر ویژگی «اسلامی بودن» انقلاب تاکید داشتند و به هر مناسبتی آنرا گوشزد می‌کردند و این معنا آنقدر از ایشان به‌تواتر رسیده که نیاز به ارائه شاهد ندارد. اسلامی بودن انقلاب يك معنی نسبتاً اجمالی و يك معنی تفصیلی دارد. اجمال مطلب اینست که

اگر از ایشان پرسیده می‌شد آنچه در مرز جغرافیائی ایران روی داد و قطعاً يك انقلاب بود - نه شورش و کودتا و غیره - آیا «اسلامی - ایرانی» بود یا «ایرانی - اسلامی»؟ ایشان در پاسخ به این سؤال مهم بدون شك صورت نخست را تأیید و تعیین می‌کردند. نظر ایشان این بود که انقلاب فقط به وسیله مردم ایران و در محدوده جغرافیائی ایران روی داد ولی ماهیت آن ورای پوشش و آرم «ایرانی» بود و به ایده‌ای غیر محدود به ایران تعلق داشت و آن «اسلام» بود. در نظرایشان ایرانی خواندن انقلاب به صرف وقوع در ایران بدان می‌مانست که اسلام را به صرف ظهور در محیط عربستان «حجازی» یا مکی بخوانند و یا ماهیت يك شخص انسانی را به دلیل استفاده از لباسی خاص در همان لباس محدود کنند، که البته این هر دو غیر معقول است. تغییر غیررسمی نام مجلس شورای ملی به اسلامی توسط ایشان در ابتدای انقلاب و امر به تغییر رسمی آن در حکم شورای بازنگری قانون اساسی يك دلیل معتبر بر صحبت انتساب این نظر به امام است هرچند قطعیت قضیه بیش از آن است که نیاز به دلیل داشته باشد.

مسأله ملیت نیز در نظرگاههای امام و وصیت‌نامه ایشان جای خاص خود را می‌یابد. به این معنا که می‌توان پرسید آیا امام ملیت به معنی مرسوم آنرا منکر بودند؟ قطعاً کسانی میل دارند بگویند «آری» و قابل توجه است که این «آری» می‌تواند دوستانه یا دشمنانه باشد. بعضی که خود، ملیت به معنی مرسوم جغرافیائی را موهوم می‌دانند احتمالاً انکار مزبور را از روی دوستی و ارادت به گردن امام می‌گذارند و کسانی که بکلی مخالف این انقلاب بوده و یا سپس مخالف شده‌اند ممکن است انکار ملیت به معنی مرسوم را به عنوان طعن بر امام به ایشان نسبت دهند. می‌دانیم گروه دوم در حال حاضر در سراسر دنیا کم نیستند و به ویژه ایرانیان فراری یا مخالف در داخل و خارج کشور غالباً اینطور فکر می‌کنند و تعبیرات مثل «آخوندهای بی‌وطن» و «حکومت ضد ملی و ضد ایرانی» را که حاکی از این معناست در رادیوها و مطبوعات خود فراوان به کار می‌برند.

حال، آیا امام براستی منکر ملیت به معنی جغرافیائی بود؟ آنچه ما از متن گفته‌های ایشان به دست می‌آوریم اینست که ایشان ملیت به معنی مرسوم آن یعنی ملیت جغرافیائی را قبول دارند و چندین بار در همین وصیت‌نامه به کار برده‌اند مثلاً:

«به کار گرفتن معلمان و استادان غرب‌زده یا شرق‌زده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی...»

و نیز:

«وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشان ایران ندارد...»

به عبارت روشنتر لغو معنی «ملت» و «ملیت» بر وجه مرسوم يك مبارزه بیپه‌وده با لغت و زبان است، ولی آنچه امام در همه‌جا - از جمله وصیت‌نامه - در صدد تفسیم آن است نفی انحصار و دون‌همتی در ترجمه این کلمه است. «ملیت» واژه‌ای است که به‌پاره‌ای مشترکات میان عده‌ای از انسانها اشاره دارد، اما نوع مشترکات و حدود قلمرو آنها در متن واژه نیفتاده است و برحسب مورد تغییر می‌کند. در مجموع، وجوه اشتراك - با تمام تنوعی که دارند - در دو نوع مادی و معنوی خلاصه می‌شوند وقتی می‌گوئیم ملت ایران، ملت عرب و ملل شرق، از وجوه اشتراك مادی استفاده کرده‌ایم و هنگامی که تعبیراتی مثل ملت ابراهیم، ملت اسلام، ملت توحید و ملت کفر را به‌کار می‌بریم بر وجوه اشتراك معنوی تکیه کرده‌ایم.

روح سخن امام اینست که اولاً به‌دلیل وجود پاره‌ای از مشترکات مادی که واقعیت دارند و درحد خود مفید و گاه ضروری هستند نباید وجوه معنوی را کنار بگذاریم و نادیده بگیریم. ثانیاً تا آنجا که توسل به‌وجه برتر و گسترده‌تر میسر است و هدف را تعالی می‌بخشد، درست نیست که بر وجه اخس (پست‌تر) و محدودتر قناعت ورزیم. به‌علاوه وجه برتر و گسترده‌تر شامل پائین‌تر و محدودتر نیزهست و نه برعکس. بنابراین «ملت» به‌معنی کامل و جامع کلمه در مذهب امام رعایت شده و آنجا که ایشان «ملیت‌گرایی» یا - به‌اصطلاح دقیق امروزی - ناسیونالیسم را طرد می‌کنند در واقع به‌معنی انکار کلمه «ملت» به معنی جغرافیائی یا Nation انگلیسی نیست بلکه اعتراض به‌گذاشتن ایسم (Ism) در آخر آنست، چه، این پسوند دلالت بر اصالت می‌کند و اصالت دادن به وجه محدود و پست در مقابل وجه گسترده و اعلی درست نیست.

در خاتمه این بحث باید گفت که این مطلب تازگی ندارد، بلکه ناشی از اصل اسلام و مفاد صریح آیات قرآن کریم، مانند آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^۱ و «انما المؤمنون اخوه»^۲، می‌باشد. توضیحات مختصر گذشته نیزتوضیح مقصود آیات بود و اینکه مطلب مذکور یدیع می‌نماید و احیاناً دستاویز واهی به دست مخالفان امام خمینی می‌دهد از این جهت است که اسلام در قرنهای گذشته مسجور مانده و مصلحت قدرتهای استعماری ایجاب می‌کرده معنی ملیت منحصر در وجوه مادی شود، و به‌این مقدار هم قانع نبوده و نیستند، بلکه هر قدر این‌وجوه مادی کوچکتر و محدودتر شوند قدرتهای مزبور را خوش‌آیندتر است، مثلاً چنانچه

از داخل ملیت مادی و محدود ایرانی يك ملیت مادی و محدودتر بنام «کرده» بچوشد و يك دولت مستقل کردی به وجود آید در نظر ایشان مطلوبتر خواهد بود، زیرا تجزیه هر چه بیشتر يك قدرت هموارکننده طریقه تسلط برآن و استثمار و استضعاف آن خواهد بود. شگفت است که «استعمار» نه تنها دست از سر انسانها برنمی‌دارد بلکه واژه‌ها را هم به حال خود رها نمی‌کند.

معنی تفصیلی اسلامی بودن انقلاب

فکر و نهضت اسلامی که در نخستین قرن هجری در محدوده تاریخی و جغرافیائی و معینی ظهور کرد و سپس بخش وسیعی از تاریخ و جغرافیا را به خود اختصاص داد در واقع يك اندیشه و يك پدیده منفرد نبود، بلکه حلقه‌ای بود از يك سلسله طولانی و بخش مهمی بود از يك جریان مستمر فکری - عملی که در سرتاسر تاریخ قبل از اسلام وجود داشته و تا آخرین روزهای این جهان نیز حیات خواهد داشت. این جریان مستمر برحسب اصطلاح قرآنی در يك کلمه خلاصه می‌شود و آن «کلمه طیبه» است و يك نمود مشخص دارد که «شجره طیبه» است، اصل شجره طیبه ثابت و در نهاد انسانهای پاک‌اندیش و پاک رفتار استوار و شاخه‌های آن در ملکوت اعلی است، گاهگاهی برحسب اراده پروردگار - که خود پاکی مطلق است - ثمره‌ای بر انسانها فرو می‌ریزد و سنت الهی بر این منوال است که این فیض مقدس، هرچند بریدگی‌هایی در طول تاریخ دارد، اما به کلی منقطع نخواهد شد.^۳ در مقابل این جریان عمیق و آرام يك جریان سطحی و پر سر و صدا نیز طی مسیر می‌کند که آن نیز در يك کلمه خلاصه می‌شود و در قرآن «کلمه خبیثه» نامیده شده و نمودی دارد که «شجره خبیثه» نام گرفته است. شجره خبیثه برعکس رقیب خود از اعماق دل انسانها و فطرت استوار و خواست نهائی ایشان ریشه نگرفته بلکه از زمین کم‌عمق هواها و خواسته‌های مادی زودگذر می‌روید و ثباتی ندارد، دائم در تزلزل است و مثل غریق به هر خاشاکی چنگ می‌زند تا خود را نگاهدارد.^۴

امام خمینی انقلاب اسلامی را حلقه محکمی از سلسله نخست می‌داند و شاخه نیرومندی می‌شناسند که از ریشه شجره طیبه روئیده و با اعماق جان انسانها - ام از ایرانی و جز آن و حتی مسلمان و غیرمسلمان - و با عمیق‌ترین و اصیل‌ترین خواسته‌های ایشان سروکار دارد. اعتقاد استوار امام به ادامه پیروزی و سیطره نهائی این انقلاب بر این مبنا استوار بود و این پیروزی را تجلی آیه شریفه‌ای می‌دانستند که می‌گوید «اراده کرده‌ایم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و ایشان را پیشوایان زمین و وارثان آن قرار دهیم.»^۵

تصویر دو جریان خبیث و طیب و انتساب انقلاب به دومی به قدری در نظر امام
راسخ بوده که اشارات مربوط به آنرا از خطبه پیشگفتار آغاز کرده‌اند:

«واللن علی ظالمهم اصل الشجرة الخبيثة»

سپس در طول وصیت‌نامه نیز بارها به مناسبت، این مقصود را تذکر داده‌اند:
در ابتدای پیشگفتار از مسامی شوم عمله شجره خبیثه نالیده‌اند که وقتی کوشش
دهساله ابوسفیان و پیروان او به ناپودی محمد و یارانش منتهی نمی‌شود به لباس
ایشان درمی‌آیند و با اشغال خلافت، حداقل از شهادت علی (ع) به بعد - برحسب
متن وصیت‌نامه - و تصدی ریاست مسلمین سعی در منحرف ساختن مسیر اسلام
می‌کنند و درست، تا ظهور انقلاب اسلامی در ایران اجازه نمی‌دهند حکومتی بر
اساس مقاصد راستین اسلامی استقرار یابد. تأسف امام در این‌جا بسیار عمیق
است و بهمین جهت در اولین سطور پیشگفتار ابراز شده است. ژرفای تأسف نه
از این جهت است که شجره خبیثه برای خود فعالیت داشته است، چه، این سنت
الهی است - وگرنه اصولاً شیطان آفریده نمی‌شد - ، بلکه از این جهت است که
این سعی شوم که ممکن بود در هر لباسی و با هر آرم و عنوانی انجام شود تا
مدتها در پوشش خلافت الهی - اسلامی صورت گرفته و آتش بیارهای معرکه
عمدتاً روحانیان وابسته بوده‌اند و امروز نیز متأسفانه چنین است. برای ما
روشن است که امام اهل کینه نبود و بسیاری از گفتنی‌ها را با نیت کظم غیظ
و برای کنترل نفس از دشمنی و عبث‌گرائی به عمد ناگفته می‌گذاشت. اما اینکه
در متن وصیت‌نامه خود با تلخی هرچه تمام‌تر از آل سمود و در جای دیگر از
ملک‌فهد - با تمام بی‌مقداری‌اش - یاد می‌کند قاعدتاً وجه آن همین است که در
اینجا نیز همان وضعیت صدر اسلام که در ابتدای پیشگفتار، آمده به صورتی
دیگر، اما مدرن‌تر و با پشتوانه قویتر تکرار شده است، نهاد شجره خبیثه به لباس
شجره طیبه درآمده و با عنوان خدمت حرمین شریفین به صاحب حرمین و معتقدان
آنها خیانت می‌شود. هم‌چنین یادآوری غم‌آلود امام از آخوندهای درباری با تعبیر
«آخوندهای خبیث بدتر از طاغوت» از همین جهت است که اینان چهره منافقانه
دارند و در پوشش باغبانی شجره طیبه ریشه‌های شجره خبیثه را آبیاری می‌کنند.
شاید لطف کلام امام بسیار بیش از توضیحات ما باشد:

پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد خودخواهان و طاغوتیان قرآن
کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن
و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و
آله و سلم دریافت کرده بودند و ندای انی تارک فیکم الثقلین در گوششان
بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده

و با قرآن در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است از صحنه خارج کردند و بسر حکومت عدل الهی که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و است خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند تا کار بجائی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند، برساند و این ولیده علم‌الاسماء را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله معصومین علیهم صلوات‌الاولین والآخرین بسپارد تا آنان به هرکه صلاح بشریت است بسپارند... چنان از صحنه خارج نمودند که گوئی نقش برای هدایت ندارد و کار بجائی رسید که نقش قرآن بدست حکومتهای جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق‌تمالی شد.

و در جای دیگر و احتمالاً سالها قبل از کشتار زائران خانه خدا توسط حکام هرستان گفته‌اند:

«و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام بدست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل‌سمود این خائنین به‌حرم بزرگ الهی لعنت‌الله و ملائکه و رسله علیهم است بطور کوبنده یادآوری و لمن و نفرین شود.»

از مجموع این مقدمات بروشنی برمی‌آید که تمام سمی اسام، در سرتاسر وصیت‌نامه، اینست که ماهیت انقلاب اسلامی از این جهت، برای دوست و دشمن روشن شود، و، باری، چنانچه دشمنان درک نمی‌کنند یا به‌رو نمی‌آورند، حداقل دوستان در اندیشه و عمل خود توجه کنند که:

اولا خود ایشان، جزئی از جریان خیر و مصداق کلمه طیبه هستند. ثانیاً تبار ایشان به انبیاء الهی و طاغوت‌ستیزان تمامی اعصار میرسد. ثالثاً - که بسیار مهم است - فریفته نام و عنوان نشوند و هرجا اسم اسلام و رسم آخوند و ذکر صلوات بود اطراق نکنند، بلکه معنا را در نظر بگیرند و عمل را ملاک قرار دهند:

آنچه را که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید والاترین، بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنی

وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است و آن در مکتب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام علیهم سلام الله و اولیاء معظم سلام الله علیهم برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد.

حماسه عاشورا:

توجه خاص امام به عاشورا قطع نظر از جنبه اعتقادی و عاطفی شخصی که برای ایشان داشت و در مجالس ذکر مصیبت دیده می شد، در واقع، جزئی از بینش فلسفی - تاریخی سیستماتیک ایشان است که در بحث «هویت انقلاب اسلامی» شرح داده شد. مقابله ازلی و ابدی جریان های خبیث و طیب و سیطره ظاهری و غالبی ناپاکان که از ابتدای تاریخ برقرار بود به قلمرو اسلام کشیده شد و اولین رویارویی خونبار ناشی از آن در حماسه عاشورای سال ۶۳ هجری تجلی کرد و باز هم در ظاهر به پیروزی باطل انجامید. مسلمانان راستین باید در راستای تکلیف کلی امر به معروف و نهی از منکر، به معنی گسترده و عمیق آن، از هر کوششی دریغ نکنند.

و از آنجمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحاء بر روح بزرگ حماسی او باد هیچگاه غفلت نکنند و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد و میدانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنت الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است و لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق علیهم سلام الله بطور کوبنده فجایع و ستمگری های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود.

انقلاب جهانی «مهدی» - ع:

دیدگاه جریان شناسانه تاریخ موظف است سرانجامی برای جدال مستمر میان حق و باطل پیش بینی کند و آنچه در بینش شیعه اثنی عشری در این زمینه وجود دارد پیروزی نهائی و همه جانبه حق با ظهور و قیام امام دوازدهم حجة بن الحسن عسکری ملقب به «مهدی» است. این اعتقاد علاوه بر اینکه از دیدگاه عامه شیعیان

بخشی از اصل کلی امامت است در چارچوب سیستم فلسفی - تاریخی تقابل خیر و شر حکم آخرین حلقه از این سلسله طولانی را دارد و به موجب آن نیروی استوار، مطمئن و غالباً مغلوب حق بر جنبش پر هیاهو، نآرام و غالباً مسلط اهریمن برتری یافته و آن را مهار می‌کند. وقتی این تعبیر کلی را در نظر می‌گیریم می‌بینیم ماهیت قضیه - قطع نظر از صورت شیعی و خاص خود - همان است که مورد قبول تمام مسلمانها و بسیاری از ادیان و حتی بعضی از جامعه - شناسان و مکاتب دیگر نیز هست. هر کدام از نحله‌ها سرانجام این جدال را از جهت صورت به‌گونه مورد پسند خود پیش‌بینی می‌کنند اما از جنبه ماهوی در این قضایای کلی که حقی و باطلی و جدال مستمری و پیروزی آخرینی وجود دارد و به‌حق می‌رسد همگی اتفاق نظر دارند.

در اشاره‌ای که امام برحسب معتقدات شیعه امامیه اثنی‌عشری به این مسأله دارند يك نکته مهم بسیار بدیع جلب‌نظر می‌کند و آن اینکه قیام مهدی -ع- و پیروزی ایشان در ادامه این مبارزه مستمر صورت معجزه ندارد بلکه امری است طبیعی و حاصل فعالیت‌هایی است که در طول تاریخ توسط حق‌پرستان صورت می‌گیرد و زمینه پیروزی حق را فراهم می‌آورد و پس از آن نیز ادامه می‌یابد. این نکته حاوی يك اصل بنیادین در فلسفه حکومت است و متأسفانه در بینش معمول شیعه کمتر به آن توجه شده و حتی خلاف آن توسط بسیاری از عوام و بعضی از خواص هم‌اکنون تصور می‌شود. امام در زندگی خود بارها و به مناسبت‌های گوناگون به نادرستی بینش مخالف اشاره کرده و -به‌خصوص- بعضی از علمای شیعه و کج‌اندیشان دنباله‌رو ایشان را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد و اینک هم اوست که دردمندانه نصیحت می‌کند:

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم که آقایان محترم تحت تاثیر اینگونه شایعه‌سازیا قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این‌جمهوری را تقویت نمایند و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد بجای آن يك رژیم اسلامی دلخواه بقیة‌الله روحی فداه یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد بلکه يك رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت میرسد و محرومان جهان که باسلام و حکومت اسلامی رو آورده و دل‌باخته‌اند مأیوس میشوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگرپشیمانی سودی ندارد و شما آقایان اگر توقع دارید که در يك شب همه امور برطبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود يك اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که انشاءالله تعالی مصلح کل ظهور نماید گمان نکنید که يك معجزه شود و

يك روزه عالم اصلاح شود بلکه با كوششها و فداكاريها ستمكاران سركوب و منزوی می‌شوند و اگر نظر شماها مثل نظر بعضی عامی‌های منحرف آن است كه برای ظهور آن بزرگوار باید كوشش در تحقق كفر و ظلم كرد تا عالم را ظلم فرا گیرد و مقدمات ظهور فراهم شود فانالله و انا اليه راجعون.

۶- فلسفه دنیوی حكومت

فلسفه دنیوی حكومت از دیدگاه امام روشن است و در بحث جریان‌شناسی و مسأله قیام حضرت مهدی -ع- نیز تا حدودی مورد اشاره واقع شد، اما در بعضی از فقرات وصیت‌نامه، این مطلب با رسمیت و صراحت بیشتر مطرح شده است. در مجموع، اهداف حكومت دنیوی از دیدگاه امام در این وصیت‌نامه در دو بخش خلاصه می‌شود و همانها فلسفه حكومت و بیرون آورنده آن از بیهودگی است:

نخست، عمران و آبادی زندگی دنیوی

سپس، بسط عدالت و دفع ستم

اصل اول نافی رهبانیت و اینگونه اندیشه‌های انحرافی است كه تحت عنوان تفكیک دین و سیاست، زهد، عرفان (كاذب)، تصوف (انحرافی) و امثال اینها ظهور کرده و همگی دستاورد حماقت بعضی و حيله بعضی دیگرند. اصل دوم نافی استضعاف است كه به صورتی تعطیل‌ناپذیر و براساس يك سنت استوار از شجره خبیثه نتیجه می‌شود و مبارزه مستمر را ایجاب می‌كند، این مطلب كه اصولاً فلسفهٔ رویش شجره خبیثه و فعالیت موقت ریشه‌های آن در زمین دل و نهاد انسانها چه بوده خود يك بحث فلسفه تاریخی و الهی است كه در اینجا موردی برای گسترش ندارد. اما فقراتی از وصیت‌نامه كه حاوی اصول دوگانه است بترتیب از این قرار است:

اصل اول: عمران و آبادی:

از توطئه‌های مهمی كه در قرن اخیر خصوصاً در دهه‌های معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشكارا بچشم می‌خورد تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداكار ایران از اسلام است گاهی ناشیانه و با صراحت به‌اینكه احكام اسلام كه هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر كشورها را اداره كند. یا اینكه اسلام يك دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود كشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن‌كناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز بگونه طرفداری از قداست اسلام كه اسلام و دیگر ادیان الهی سر و كار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترك دنیا و اشتغال به عبادات و اذكار و ادعیه كه انسان

را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و منوی است چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است و معالاف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را بمثابة يك گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را ببار آورده پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز با همان انگیزه بطور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله بسپارند. اینجانب در این وصیت‌نامه با اشاره می‌گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیاء علیهم‌السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیائی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است.

آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستم‌گری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله علیه وآله و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متمهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

۷- رمز پیروزی و تداوم حرکت

جامعه‌شناسان و فلاسفه تاریخ غالباً در این زمینه بحث کرده‌اند که يك حرکت اجتماعی با مقصد ویژه ایجاد حکومت و تمدن جدید چگونه شروع می‌شود، رشد می‌یابد، پیروز می‌شود، دوام می‌یابد ضمیم می‌شود و سرانجام می‌میرد و مضمحل می‌گردد. درباره هر يك از مراحل فوق آرائی اظهار شده که جای تفصیل و بحث آن در اینجا نیست، مثلاً ابن‌خلدون مدار همه چیز را «عصبیت» می‌داند. امام در سخنرانی‌ها و مکتوبات ممتدده زمان حیات و در این وصیت‌نامه رمز پیروزی و تداوم حرکت را در دو اصل مشخص خلاصه کرده‌اند:

«ایمان به‌خدا و اتحاد کلمه»

ایشان بارها هم‌زبان با آیه شریفه «وسا رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی»^۶ به مردم ایران گوشزد کرده‌اند که پیروزی شما در مرحله نخست مرهون ایمان به خداوند و اراده او و سپس ناشی از اتحاد کلمه بود. هم چنین بارها گفته‌اند که ضامن بقا و حفظ پیروزی نیز همان ایمان غیبی و حفظ اتحاد است. در این وصیت‌نامه، به‌لحاظ اهمیت مطلب، در اولین فراز از نکات هجده‌گانه مهم و قابل توصیه و تذکر می‌گویند:

بی‌تردید رمز بقا و انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سرتاسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد است. اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران داخل و خارج ازکشورتان قطع شود این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقا آن است تفرقه و اختلاف است.

آغاز و پایان

يك مطلب قابل توجه اینست که در پایان سفارشات امام نیز مانند آغاز بر، ایمان و اتحاد تأکید شده و امیدواری به حفظ و بقای آن‌را توشه راه و مایه دلخوشی خود در سفر آخرت دانسته‌اند:

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر انشاءالله تعالی مصون است و بحمدالله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفعه الهی غیبی برخوردارند و این مراکز در بست در اختیار آنان است و به‌امید خدا دست تبسکاران و منحرفان از آنها کوتاه و وصیت من به همه آن است که

با یاد خدای متمثال بسوی خودشناسی و خودکفائی و استقلال
با همه ابعادش به پیش و بی‌تردید دست خدا با شما است
اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح
تعاون ادامه دهید و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هشیاری و
تمهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن‌دارم
که به فضل خداوند متمثال این معانی انسانی با عقاب ملت منتقل شود و
نسلا بعد نسل بر آن افزوده گردد با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و
ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و بسوی
جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارد.

دوسی در عمل:

از يك سو مسأله «وحدت» برای امام جدی است. این وحدت قبل از پیروزی
انقلاب و اوائل آن چندان حساسیتی روی تشیع و تسنن نداشت چون ملتی بود
یکپارچه در حال قیام و خروش و آن هنگامه تاریخی شیعه و سنی، مسلمان و اهل
کتاب و یا دیندار و ملحد ولادری نمی‌شناخت. اما در ادامه راه، به‌ویژه با تأکید
بر هویت اسلامی انقلاب، مسأله وحدت شیعه و سنی يك امر ضروری و دائمی و
با توجه به جنبه حیاتی خود و پیوسته در خطر اخلال و دست‌اندازی است. امام در
ابتدای پیشگفتار خود با طرح حدیث ثقلین به بیان رخدادهای شومی پرداخته‌اند
که قطعاً جنبه شیعی ندارد اما به مراحل واقعیات تاریخی است که روی داده و
مایه انحرافی شده که آثارش در کمتر از يك قرن با شهادت فرزند پیامبر و اسارت
اطفال او بروز کرده است. هیچ انسان منصفی نمی‌تواند مسأله را تا این حدود
نادیده بگیرد، اما امام در عین تصریح به این مطالب دو نکته ظریف را بی‌سر و
صدا رعایت کرده‌اند که هر دو مایه حفظ وحدت است:

نخست اینکه در مذاهب اهل سنت حتی در مورد وهابیت که آنرا يك مذهب
جدی نمی‌دانند، از جهت اعتقادی صرف بحث نکرده و قدح ننموده‌اند و فقط
اعمال خلاف اسلام و قرآن حکومت‌های جائر و عمال ظلمه بعد از شهادت علی(ع)
به اینطرف را مطرح ساخته‌اند که این معنا در حق پاره‌ای از حکومت‌های شیعی هم
می‌تواند صادق باشد. متن وصیت از این جهت روشن است و نیاز به تکرار
نیست.

نکته دوم اینست که - به‌هرحال - مکتب شیعه در طول تاریخ پس از پیامبر،
به‌ویژه در سالهای زندگی ائمه تا غیبت کبریا، دارای امتیازاتی است که می-
توانسته با حفظ آنها وارث اسلام ناب محمدی - به‌تعمیر امام - و احیاءکننده آن
باشد. این امتیازات نیاستی نادیده گرفته شود همانطور که هدف کلی اسلام

صرفنظر کردنی نیست. فی‌المثل اگر برادرانی برای زنده داشتن میراث پدر خود دور یکدیگر جمع می‌شوند بدیهی است هرکس هرچه از پدر به ارث برده باید در طبق اخلاص و در دسترس دیگران بگذارد و گرنه به‌هدف همگان خیانت کرده است. شیعه نیز در جمع برادران اسلامی خود سرمایه‌های منحصر به فردی دارد که، جدا از تمام میانی اعتقادی ویژه، در تحقیق هدف عموم مسلمانان مؤثر است. شیعه موظف است آنچه در این زمینه دارد به‌عموم عرضه کند و حتی روی آنها برای منافع عام مسلمین، نه از جنبه گروهی و نه به عنوان مقابله با اهل سنت، سرمایه‌گذاری و تبلیغ کند. اینستکه امام در ادامه سخن به تفصیل افتخارات سازنده و تحکیم‌بخش شیعه را شمرده‌اند و در عین حال کمترین طعنی نسبت به‌غیر شیعه بر قلم ایشان جاری نشده است. این شیوه سخن گفتن خود یک درس عملی است که ادای حق خاص و حفظ مصلحت و تعقیب هدف عام را در عرض یکدیگر تضمین می‌کند.

□ سید صدرالدین طاهری



- ۱- سوره حجرات آیه ۱۳.
- ۲- سوره حجرات آیه ۱۰.
- ۳- مثل کلمة طیبة كشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اكلها كل حین باذن ربها... (سوره ابراهیم آیه ۲۴)
- ۴- و مثل کلمة خبیثة كشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار... (سوره ابراهیم آیه ۲۴)
- ۵- سوره قصص آیه ۵.
- ۶- سوره انفال آیه ۱۷.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی